

نقد و بررسی رمان «خاطرات سری آدرین مول» اثر «سوتاون سند» رمان تقویمی و گزارشی

فریدون راد



نام کتاب: خاطرات سری آدرین مول
نویسنده: سوتاون سند
مترجم: محمد جواد فیروزی
ناشر: نگاه
نوبت چاپ: نخست ۱۳۸۸
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
شمار صفحه‌ها: ۲۸۴ صفحه
قیمت: ۵ هزار تومان

با خواندن رمان «خاطرات سری آدرین مول»، اثر «سوتاون سند» در حقیقت دفترچه‌ی خاطرات روزانه‌ی پسر بچه‌ی چهارده ساله‌ای را می‌خوانیم که به زبان و لحن خود آن‌چه را که پیرامون او می‌گذرد، به شکل گزارشی و البته با بیانی طنزآمیز، شیرین و آکنده از پس‌زمینه‌های روان‌شناختی به ما می‌گوید؛ این واکنش او در اصل نوعی برون‌ریزی احساسات، عواطف و ذهنیات است که چون کسی غیر از والدینش و تعدادی از هم‌کلاسی‌هایش پیرامون او نیستند، الزاماً و مخصوصاً بنا به نیازهای روحی و روانی‌اش باید با کسی در میان بگذارد و البته در وضعیت فعلی‌اش که هیچ‌کس عمیقاً اعتنایی به او ندارد، آن را با خود و متعاقباً از طریق نویسنده آن را با خوانندگان در میان می‌گذارد.

«سوتاون سند» برای آن که رمانش آغازی در خور و مستدل داشته باشد، آن را با یک تعهدنامه‌ی اخلاقی آغاز می‌کند که قرار است کاراکتر محوری‌اش سرلوحه‌ی رفتارهای خویش قرار دهد و در سال جدید زندگیش بندها و شرط و شروطش را به کار بندد. در نتیجه، ما برای آغاز و پی‌گیری رمان تقویمی و گزارشی «خاطرات سری آدرین مول» یک زندگی‌نامه‌ی تقویمی و خاطره‌وار را که حول تعهدات محوری اخلاقی او و برون‌افکنی‌های ذهنی و عاطفی‌اش محوریت پیدا کرده، می‌خوانیم. ضمناً حین شناخت کاراکتر «آدرین مول» به تعارضات و اختلافاتی که بین او و والدینش وجود دارد، پی می‌بریم:

«امروز سگ خلقم، تقصیر مامانه که ساعت دو بعد از نصف شب توی پله‌ها آواز خواندنش گرفته بود. این هم از بدبختی منه که یک این‌طور مامانی دارم. اگه شانس بیارم و بابا و مامانم الکی بشوند، سال دیگه می‌برنم به خانه‌ی بچه‌های بی‌سرپرست» (ص ۶).

«به نظر من مامانم خیلی آدم خودخواهی است. به هر حال او به درد هیچ کاری نمی‌خورد. آدم خیلی باهوشی نیست و کریمسس‌ها هم تا خرخره مشروب می‌خورد» (ص ۲۲).

«آدرین مول»، پسر بچه‌ای تنهاست و در مدرسه هم از دست برخی از هم‌سالان قوی‌هیكل خود کتک می‌خورد. با این همه می‌کوشد هر طور شده مشکل‌اش را حل کند. او برای پیدا کردن جایگاهش در میان هم‌کلاسی‌هایش تلاش می‌کند که به گروه و دسته‌ای ملحق شود و ضعف فردی‌اش را به کمک توانمندی‌های دیگران جبران نماید و ملجأ و پناهگاه امنی برای خود بیابد؛ این تلاش او گرچه در آغاز رمان به نتیجه‌ای نمی‌رسد، اما شیوه‌ی مناسبی برای گریز از تنهایی و مستحیل شدن در محیط و فضای گروهی و اجتماعی مدرسه است و اولین چاره‌اندیشی‌های او برای در امان ماندن از آسیب‌های جسمی و روحی به شمار می‌رود:

«می‌خواهم با کرایگ توماس طرح دوستی بریزیم. او از همه‌ی سال سوم‌ها هیكل دارتر است. توی زنگ تفریح امروز یک آب‌نبات چوبی برایش خریدم. وانمود کردم که حالم خوب نیست و نمی‌توانم آن را بخورم. بهم گفت «مرسی مَلی» این اولین باری بود که با من حرف می‌زد. اگر خوب نقش بازی کنم می‌توانم وارد دسته‌اش بشوم» (ص ۴۷).

نوجوان داستان هنوز معصومیت سنی خودش را حفظ کرده است و البته در همان حال به علت مشاهداتش چیزهایی را هم می‌بیند که او را کنجکاو می‌کنند. او در برابر کج‌روی‌ها و رفتارها و امیال غیراخلاقی دیگران دافعه‌های معینی دارد و از روابط نامناسب و نامشروع مادرش با «لوکاس» هم باخبر است. گرچه می‌داند که مادرش کتاب‌های سکسی و نامناسب می‌خواند، اما وقتی همین عادات و تمایلات را در «لوکاس» هم می‌بیند به منظور حمایت از مادرش، می‌کوشد عادت بد و غیراخلاقی «لوکاس» را در رابطه با خواندن مجلات نامناسب، به مادرش گزارش دهد:

«آقای لوکاس را دیدم که داشت به مجله‌هایی که در طبقه‌ی بالای قفسه‌ها قرار داشت نگاه می‌کرد. پشت قفسه‌ها قایم شدم و به‌طور واضح دیدم که که مجله‌ی بیگ اندبونسی را انتخاب کرد، پولش را پرداخت، آن را زیر کتتش پنهان کرد و از مغازه خارج شد. این مجله خیلی کثیف و زننده است. پر از عکس‌های نفرت‌انگیز است. باید مامانم را در جریان بگذارم» (صص ۵۶ و ۵۷).

این رمان نشان می‌دهد که تا چه حد رخدادها و شرایط محیط خانوادگی، مدرسه و جامعه بر زندگی نوجوانان تأثیر می‌گذارد و مخصوصاً از لحاظ روان‌شناختی برای‌شان دغدغه ایجاد می‌کند. در محیط خانوادگی «آدرین مول» بسیاری از حوادث از جمله مشاجرات و رفتارهای غیراخلاقی والدینش آشکارا در مقابل چشمان او رخ می‌دهد و او ناخواسته در معرض آسیب‌های روحی و روانی قرار دارد. ضمناً اولین الگوهای زشت و نامناسب زندگی خانوادگی انگلیسی، در همان الگوی خانوادگی خود او خلاصه می‌شود که از لحاظ ناهنجاری تا حد باورپذیری با فیلم‌های سینمایی سکسی و گانگستری هم قابل رقابت است.

شخصیت نوجوان و محوری رمان «خاطرات سری آدرین مول» در اصل یک شاهد به تمام معناست که همه چیز را می‌بیند و متناسب با ظرفیت‌های ذهنی خودش آن‌ها را تحلیل می‌کند و حتی به قیاس هم در می‌آورد. او در پایان هر کدام از خاطرات روزانه‌اش که به گونه‌ای تقویمی با ذکر تاریخ ثبت شده‌اند، همواره نتیجه‌گیری‌هایی هم می‌کند؛ با آن که بین پدر و مادرش و گانگسترهای زن و مرد شباهت‌های زیادی می‌بیند، اما باز هم آرزو می‌کند که ای کاش فرزند گانگسترهای واقعی بود، زیرا در هر حال، پدر و مادرش در چارچوب یک زندگی خانوادگی معمولی چنین رفتارهایی دارند و نوع کامل‌تر زندگی‌های آسیب‌رسان، حس کنجکاو او را در سن نوجوانی و در شرایطی که اولین مراحل بلوغ جسمی را هم می‌گذرانند، جلب کرده است. جملگی این‌ها نتیجه‌ی عارضه‌مندی‌های خطرناک و غیراخلاقی خانواده‌ی اوست که همواره به شکل متناقضی جزو هنجارهای طبیعی و عادی زندگی دیگران هم شده است:

«بابام به شفیلد زنگ زد و به لوکاس حالی کرد که حق ندارد به مامانم زنگ بزند یا برایش نامه بنویسد و گرنه یک وقت به خودش می‌آید و می‌بیند که یک کارد تا دسته توی شکمش فرو رفته است. قیافه‌ی بابام پای تلفن حرف نداشت. یک سیگار بین لب‌هایش بود. مامانم به گوشه‌ی یخچال تکیه زده بود. یک سیگار لای انگشت‌هایش بود. هر دوی آن‌ها یک جورهایی مثل پوستر همفردی بوگارت و لورن بکال که به دیوار اتاقم زده‌ام، شده بودند. ای کاش من پسر یک گانگستر واقعی بودم، در این صورت می‌توانستم کمی طعم زندگی را بچشم» (ص ۲۳۳).

محتوا و درون‌مایه‌ی رمان «خاطرات سری آدرین مول» اثر «سوتاون سند» نشان می‌دهد که همه چیز از خانواده سرچشمه می‌گیرد و می‌توان آن را تمثیلی از کل جامعه دانست. در چنین خانواده‌ای که نمایه‌ی کاملی از عارضه‌مندی‌ها و ناهنجاری‌هاست،



«آدرین مول» می‌بیند که والدینش اعتقادات مذهبی هم ندارند و همه چیز برای‌شان رنگ باخته و بی‌اعتبار شده است؛ به همین دلیل او در سن چهارده و نیم سالگی اعتقادش به مسیحیت را از دست می‌دهد:

«مامان بزرگ ساگدن کتابی به من داد به نام «قصص انجیل برای بچه‌ها». نشد بهش بگویم که من ایمانم را از دست داده‌ام، بنابراین به یک لبخند دروغین طولانی که لب و لوجهام را به درد آورد اکتفا کردم و ازش تشکر کردم» (ص ۲۴۴).

نویسنده دنیای عاطفی و ذهنی کاراکتر نوجوانش را دقیق و همه‌جانبه تصویر کرده است. در نتیجه، بسیاری از ناگفته‌ها و ناکرده‌های این کاراکتر از طریق یادداشت‌های روزانه‌اش برای خواننده برون‌نمایی و آشکارسازی می‌شود و از داده‌های روان‌شناختی جامعی برخوردار است. او تلاش‌های روحی، روانی و ذهنی «آدرین مول» را در رابطه با جلب توجه دیگران و کوشش برای ایجاد رابطه با آن‌ها و نیاز زیاد به محبت و اصرار بر کنجکاوی و دقت و توجه فراوان برای فهمیدن و سر در آوردن از کارها و عادات اطرافیان و نهایتاً تقلا برای اثبات ارزش‌هایش و یافتن یک جایگاه مطمئن را به خوبی نشان می‌دهد.

احاطه‌ی نویسنده، مخصوصاً در رابطه با شناخت پس‌زمینه‌های روان‌شناختی نوجوانان سبب شده که کاراکتر «آدرین مول» در یک‌پنجم آغازین رمان تا حد زیادی شخصیت‌پردازی شود؛ این کاراکتر نوجوان، حساس، تا حدی متفکر، کنجکاو و مشاهده‌گر است و یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های او اهمیت دادن به دیگران و توجه زیاد به آن‌هاست. او به مطالعه علاقه‌ی فراوان دارد و الگوی رفتاری و ذهنی و ایده‌آلش یک الگوی روشنفکرانه و رسیدن به چنین جایگاهی است: «دلم می‌خواهد فکر کنم که آدمی روشنفکر هستم» (ص ۸۶). «آدرین مول» با این الگوی شخصیتی، آرمانی می‌خواهد تفاوت‌های عمده و عاقلانه‌ای با دیگران داشته باشد؛ او کتاب «قلعه‌ی حیوانات» (ص ۴۶) و «جنگ و صلح» (ص ۵۹)، «مردی با نقاب آهنین» (ص ۶۹)، «مادام بواری» (ص ۷۸) و... را می‌خواند، اما شیوه‌ی خواندن او بسیار عجولانه و سرسری است؛ مثلاً

رمان «جنگ و صلح» را ظرف یک شبانه‌روز می‌خواند و البته همه‌ی کارهای معمول روزانه و شبانه‌اش را هم انجام می‌دهد که اگر نسخه‌ی خلاصه شده‌ی رمان را هم خوانده باشد، باز نمی‌تواند آن را در چنین مدت کوتاهی مطالعه کرده باشد. با همه‌ی این‌ها علاقه‌ی او به کتاب و چنین عنوان‌هایی تا حدی تأمل‌برانگیز است و در کل باید گفت که او ذهنی شلوغ دارد و به همه چیز می‌اندیشد، ولی قابلیت‌های او برای پی‌گیری دامنه‌دار و جدی گاهی چندان هم زیاد نیست.

نوع استنباط او از جدایی احتمالی والدینش نشانگر بی‌خبری نسبی او از پی‌آمدهای چنین فاجعه‌ای است، ضمن آن‌که رابطه‌ی عاطفی ضعیف او و والدینش را به شکل دوسویه‌ای نیز آشکار می‌سازد. او از آن‌جا که ذهنی مخیل دارد موقعیت خود را در رابطه با اختلافات و جدایی پدر و مادرش به گونه‌ای طنزآمیز تصویر می‌کند که هم‌زمان به‌طور غیرمستقیم تا حد زیادی دردآور و ترحم‌برانگیز است:

«بابا و مامانم، هر دوشان با مشاور حقوقی صحبت می‌کنند. به گمانم دارند بر سر این که چه کسی قیمومیت مرا به عهده بگیرد، جدل می‌کنند. من وسیله‌ی کشمکش برای گرفتن حق حضانت بین آن دو خواهم شد و عکس‌م در حالی که هر دو نفرشان یکی یک قسمت از بدنم را گرفته‌اند و به طرف خودشان می‌کشند، در روزنامه‌ها چاپ خواهد شد. خدا کند تا قبل از آن زمان جوش‌هایم خوب شوند» (صص ۷۱ و ۷۲).

به نظر می‌رسد که «آدرین مول» در رابطه با حوادث نامناسبی که در رابطه با هم‌کلاسی‌ها و والدینش برایش رخ می‌دهند، کاری از دستش بر نمی‌آید جز آن‌که آن‌ها را بنویسد؛ او با نوشتن همه چیز در دفتر خاطراتش به یک رهایی توأم با آرامش دست می‌یابد. او کشمکش‌ها و واکنش‌های درونی‌اش را با طنزی دل‌نشین که به خصوصیت ذهنی خاص او در دوره‌ی نوجوانی مربوط می‌شود، بیان می‌کند. اظهارات کتبی تنفرآمیز او درباره‌ی «لوکاس» که سبب جدایی مادر از پدرش شده، گیرا و خواندنی است و نوع و چگونگی تعارضات، تنگناها و اجبارهای درونی‌اش را نمایان می‌سازد:

«لوکاس برایم یک چاقوی جیبی خریده. با این رشوه دادن‌ها می‌خواهد کاری کند تا مجدداً به او علاقه‌مند شوم. کور خواندی، لوکاس! هنوز ما مول‌ها را نشناختی، هیچ‌وقت چیزی را فراموش نمی‌کنیم. ماها عین مافیایی‌ها هستیم، یک بار که با یک نفر کج اقتادیم تا آخر عمر کینه‌اش را به دل می‌گیریم. او یک همسر و

یک مادر را دزدیده است. بنابراین باید کیفر این کار را پس بدهد! حیف که این چاقوی جیبی چند کاره است و به درد کارهای روزمره ام می خورد» (صص ۱۰۰ و ۱۰۱).

او با هر موضوع، رخداد و یا آدم خاصی که روبه‌رو می‌شود، می‌کوشد از طریق کتاب، شناختی نسبی از آن‌ها به دست بیاورد، مثلاً «مادام بواری» (ص ۹۲) را در رابطه با وضعیت مادرش می‌خواند و همین‌که خانواده‌ی سیاه‌پوستی خانه‌ی «لوکاس» را می‌خرد و همسایه‌ی آن‌ها می‌شوند، رمان «کلبه‌ی عمو تم» (ص ۱۴۲) را می‌خواند و نیز هنگامی که بزرگ‌تر می‌شود و احساسات تازه و عاشقانه‌ای را تجربه می‌کند به کتاب «فرار از ایام کودکی» اثر «جان هالت» (ص ۱۶۲) روی می‌آورد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد به نظر می‌رسد که تنها عامل یاری‌رسان به او خواندن کتاب و نوشتن خاطراتش است. او به علت ذهن شلوغ و کنج‌کاوش گاهی هم به مطالعه‌ی کتاب‌های اجتماعی، فلسفی و سیاسی می‌پردازد، مثلاً کتاب «پیشرفت، هم‌زیستی و آزادی عقلانی» اثر «آندره دی. ساخاروف» را هم می‌خواند (ص ۱۹۱) که البته مطالعه‌ی این کتاب‌ها تا حدی با تظاهر هم همراه است. نحوه‌ی برون‌ریزی عواطف و ذهنیات او در دفتر خاطراتش که در همین رمان «خاطرات سری آدرین مول» خلاصه می‌شود، گرچه برای مخاطب، کارکرد یک نوشتار گزارش‌گونه را دارد و همه‌ی آن‌ها با ذکر تاریخ ماه و روز و گاهی هم با ساعت و دقیقه همراه است، اما در اصل کاملاً گزارشی به حساب نمی‌آید، چون با آن‌که ثبت واکنش‌ها و رخدادهای کنش‌زای پیرامون خود است، شیوه‌ی وقایع‌نگاری آن طوری است که برون‌فکنی‌های او را به عنوان نوعی «درددل بر روی کاغذ» به همراه دارد و اساساً همین امر هم آن‌ها را جذب و خواندنی کرده است. در سراسر این نوشتارهای گزارش‌گونه، یک لحن و شیوه‌ی روایی عمیق و عاطفی که دارای طرح و انسجام داستانی است، برجستگی پیدا کرده است؛ در حقیقت داستانک‌ها و خرده‌روایت‌هایی محسوب می‌شوند که به عنوان خاطرات در دفتری یادداشت شده‌اند:

«به مامان زنگ زدم تا راجع به عمل جراحی دشواری که پیش روی داشتم اطلاع بدهم. کسی جواب نداد. دیگه برایم عادی شده. او ترجیح می‌دهد که به جای دلداری دادن به تنها بچه‌اش، زودتر از خانه بیرون بزند و با آن لوکاس نوک‌رصف خوش باشد! مامان بزرگ زنگ زد که یکی از دوستانش گفته که دوست یکی از دوستانش موقع در آوردن لوزه‌اش چنان دچار خونریزی می‌شود که همان روی تخت عمل، ریق رحمت را سر می‌کشد. حرف‌هایش را با این جمله به پایان رساند که «البته نگران نباش آدرین جان، خاطر جمعم که واسه‌ی تو هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد» خیلی خیلی ممنون مامان بزرگ!» (ص ۲۰۷).

در بخش پایانی رمان، نویسنده به انتشار مجله‌ای در مدرسه با عنوان «صدای جوان» به سردبیری «آدرین مول» و همکاری دوستانش اشاره می‌کند که از لحاظ طرح و پیرنگ عامل انسجام‌بخش و مستندی برای اثبات علاقه‌ی زیاد این کاراکتر نوجوان به نوشتن است و به‌طور هم‌زمان دل‌بستگی او را به ثبت خاطراتش نیز توجیه می‌کند. او در تصویر کردن آرزوهای نوجوانانه، اما انسانی و عاطفی «آدرین مول» مهارت و توانمندی شایانی از خود نشان داده و سعی کرده است به طرح رخداد‌های رمان و روابط علت و معلولی آن نیز پای‌بند بماند و همه چیز را در یک شاکله‌ی باورپذیر و خواندنی به مخاطب ارائه دهد. از این‌رو آرزوهای کاراکتر نوجوان رمان در قالب و تعریف شخصیت او می‌گنجد و با سن و سالش هم‌خوانی دارد:

«اگر من سی هزار پوند داشتم می‌رفتم دور دنیا می‌گشتم و تجربه کسب می‌کردم. البته پول زیادی با خودم نمی‌بردم چون یک جایی خوانده‌ام که اکثر خارجی‌ها دزد هستند. در عوض به ارزش سی هزار پوند چک مسافرتی می‌خریدم و آن را توی شورتیم جاسازی می‌کردم. قبل از عزیمتم چند تایی کار است که باید یادم باشد انجام‌شان دهم: الف، سه دوجین گل رز قرمز برای پاندورا بفرستم. ب، با پنجاه پوند یک نفر را اجیر کنم که دخل بری کنت را بیاورد. پ، بهترین دوچرخه‌ی مسابقه‌ای دنیا را بخرم و با آن مقابل خانه‌ی نیجل یک دور بزنم. ت، یک صندوق بسیار بزرگ غذا برای سگ‌مان بخرم که تا زمانی که در سفر هستم گرسنه نماند. ث، یک خدمت‌کار خانه هم برای برت باکستر اجیر کنم. ج، به بابا و مامانم هزار پوند (به هر کدامشان جداگانه) بدهم و از آن‌ها بخواهم که از یکدیگر جدا نشوند» (صص ۷۲ و ۷۳).

آرزوهای فوق‌نشانگر تعلقات ذهنی و عاطفی «آدرین مول» هستند و نویسنده هرگز از چارچوب تعریف و تبیین خصوصیات کاراکترش فراتر نمی‌رود و از طریق آرزوهای او همان‌طور که اشاره شده، به دغدغه‌ها و مشکلات و مسائل پیرامونی‌اش نیز اشاره دارد و همین ویژگی‌های داستانی اثر را فزونی بخشیده است. یکی از گیرایی‌های رمان آن است که خواننده از آغاز تا پایان پی‌جویی «چه خواهد شد» است و دوست دارد بقیه‌ی رخداد‌های زندگی کاراکتر نوجوان رمان را بداند.

رمان به تدریج که به پایان نزدیک‌تر می‌شود ژرف‌اندیشانه‌تر جلوه می‌کند و موضوعات مهم‌تری را پی می‌گیرد؛ نوع نگاه «آدرین مول» به برخی موضوعات و حوادث در یک‌سوم آخر رمان تغییر می‌کند و ضمناً او توجیحات بزرگسالانه‌تری از امور پیدا می‌کند که بیانگر قائل شدن به نوعی جایگاه شخصیتی برای خویش است. او می‌خواهد خود را از دیگران متمایز نماید و در حد یک روشنفکر، آدمی فهیم‌تر جلوه کند:

«تعجبی ندارد که چرا روشنفکرها دست به خودکشی می‌زنند یا دیوانه می‌شوند و یا تا خرخره آن قدر عرق می‌خورند که خفه می‌شوند. احساسات ما خیلی بیش‌تر و قوی‌تر از بقیه‌ی مردم است. ما بهتر از دیگران می‌فهمیم که جهان خراب و فاسد است» (ص ۱۹۱).

رمان نوعی زمان‌نگاری تقویمی وقایع زندگی هم هست که اول به شکل تقویمی و روز به روز و ماه به ماه پیش می‌رود و گاهی هم با ساعت و دقیقه‌نگاری به رخدادها می‌پردازد که نشانگر رویکرد استقرایی و توجه دقیق‌تر «آدرین مول» به وقایع است: «نه و پنجاه دقیقه: دو دختری که بغل دست بری کنت نشسته‌اند حال‌شان به هم می‌خورد و بالا می‌آورند. نه و پنجاه و یک دقیقه: راننده‌ی اتوبوس حاضر به توقف در اتوبان نمی‌شود. نه و پنجاه و پنج دقیقه: خانم فوسینگتن گر استفراغ می‌کند و با شن روی‌شان را می‌پوشاند. نه و پنجاه و شش دقیقه: خانم فوسینگتن مثل یک پرندۀ مسموم حالش حساسی خراب می‌شود و به خودش می‌پیچد. ده و سی دقیقه: اتوبوس مثل مورچه در امتداد شانه‌ی جاده پیش می‌رود، تمام خطوط دیگر جاده را به خاطر تعمیرات بسته‌اند. یازده و سی دقیقه: با نزدیک شدن اتوبوس به انتهای اتوبان، در صندلی عقب کتک‌کاری در می‌گیرد» (ص ۱۸۳).

شیوه‌ی خاطره‌نویسی، در جاهایی کاملاً و حتی بدون در نظر گرفتن چارچوب کلی رمان به خرده‌روایت‌های زیبا، گیرا و داستانی تبدیل می‌شود که هر کدام به‌طور جداگانه قابلیت و جذابیت نسبی یک داستانک را دارا هستند. به بخشی از روایت دو صفحه‌ای «آدرین مول» که به عنوان خاطره‌ی روز دوشنبه، بیست و یکم دسامبر در دفترچه‌اش و متعاقباً در رمان ثبت شده، توجه کنید:

«پالتو را پوشیدم تا تن یخ کرده‌ام را در این مسیر پر مخاطره تا رسیدن به خانه گرم کنم. به پیچ خیابان که رسیدم دیگر طاقتم تاق شده بود، اما به هر بدبختی بود به میان برف و بوران زدم و به هر جان‌کنندی بود پیش رفتم تا این که چشمم خورد به گازرهای پیش‌ساخته‌ی آشنایی که در نبش بن‌بست خودمان قرار داشت. در حالی که تنم یخ زده بود و دیگر نای راه رفتن نداشتم، از پا در آمدم و توی آشپزخانه روی زمین ولو شدم. مامانم داشت سیگار می‌کشید و کیک گوشت درست می‌کرد. فریاد زد: «آی نکبتی تو با پالتو پوست من چه غلطی داری می‌کنی؟» او اصلاً مثل مادرهای دیگر نبود: نه مهربان، نه نگران و نه هیچ چیز دیگری. الم شنگه راه انداخت، بد و بیراه گفت و برف‌های روی پالتو را تکاند و آن را با ششوار خشک کرد. حتی از من نپرسید که یک نوشیدنی گرم یا یک زهرمار دیگری می‌خواهم یا نه» (ص ۲۳۶).

کاراکتر نوجوان رمان در پایان سال و آغاز سال جدید دوباره شرط و شروطهای تازه‌ای را برای خود در نظر می‌گیرد. او در رمان «خاطره‌های سری آدرین مول» خاطره‌نویسی‌اش را در کل به مدت یک سال و سه ماه و سه روز ادامه می‌دهد و ممکن است با پایان یافتن رمان، خاطره‌نویسی او هم خاتمه یابد و شاید هم در آینده و بیرون از متن، آن را ادامه دهد. در هر حال، گویا انعکاس همین خاطره‌ها در این مدت معین (یک سال و سه ماه و سه روز)، یعنی تا آغاز سن پانزده سالگی برای نویسنده کافی بوده است، اما این‌که چرا «سوتاون سند» چنین مقطعی از سن «آدرین مول» را انتخاب کرده بی‌گمان به جوش زدن‌های پی در پی صورت او و بالغ شدن و تجربه‌ی اولین عشق دوران نوجوانی مربوط می‌شود که دلیل مناسب، زیبا و قابل قبولی برای نگارش رمان است.

«سوتاون سند» در رمان «خاطره‌های سری آدرین مول» به زبان طنز و البته با بن‌مایه‌های موضوعی تلویحی که هم‌زمان بسیار عمیق و ژرف‌اندیشانه است، اختلافات سیاسی و حزبی را که بر وضعیت خانواده‌های انگلیسی و نوع رفتار اعضای آن‌ها نسبت به هم، تأثیر گذاشته است به خوبی آشکار می‌سازد؛ در این وضعیت که براساس سه جانبه‌گرایی شکل گرفته و به ترتیب، مادر، پدر و نوجوان خانواده را تحت تأثیر قرار داده، نقش «پاندورا»ی نوجوان که دوست صمیمی «آدرین مول» است، تلویحی‌تر و کنایی‌تر و در نتیجه، تأویل‌پذیرتر است:

«بگومگوی شدیدی بین بابا و مامان پاندورا در گرفت. آن‌ها رختخواب‌های‌شان را از هم جدا کرده‌اند. مامان پاندورا به حزب سوسیال دمکرات بریتانیا پیوست و باباش هم‌چنان به حزب کارگر وفادار مانده است. پاندورا یک لیبرال است، بنابراین با هر دوی آن‌ها سر‌سازگاری دارد» (ص ۲۵۲).



وضعیت در خانواده‌ی «آدرین مول» هم دست‌کمی از خانواده‌ی «پاندورا» ندارد و «آدرین مول» هم به شدت به افکار سیاسی افراطی روی می‌آورد:

«با بابام بر سر روزنامه‌ی «ساندی تایمز» بحث‌مان شد. او خودش هم نمی‌داند که ناخواسته آلت دست مرتجع قرار گرفته است. هر چه می‌گویم که باید روزنامه را تغییر دهیم و «ستاره‌ی سرخ» بخوانیم، توی کتتش نمی‌رود که نمی‌رود. مامانم هر چه دستش برسد می‌خواند؛ او ادبیات را در خود به ابتدال کشانده است» (ص ۲۶۷).

موقعیت نوجوانان در چنین خانواده‌هایی تا حدی آسیب‌پذیر شده است؛ آن‌ها ضمن الگوبرداری از رفتارهای غیراخلاقی والدین‌شان و یا در تعارض و تنگنا قرار گرفتن با چنین شرایطی، به علت بی‌کفایتی والدین‌شان حتی برای رفع مشکلات کوچکی مثل حل کردن یک مسئله‌ی ریاضی و درسی مجبورند از امکانات احتمالی بیرون از خانواده کمک بگیرند؛ «آدرین مول» برای انجام تکالیف ریاضی‌اش تلفنی از انجمن نیکوکاران کمک می‌گیرد (ص ۲۵۶) و البته بعداً معلوم می‌شود که راهنمایی‌های آنان نیز اشتباه بوده است (ص ۲۵۷).

«سوتاون سند» درگیری‌ها، دغدغه‌ها و مسائل گوناگون و کاملاً متفاوت موجود بین دو نسل «والدین» و «فرزندان» را به شیوه‌ای هنرمندانه نشان می‌دهد و عملاً برای خواننده ثابت می‌شود که این دو نسل، در حال حاضر و با چنین فرهنگ و تربیتی بیش از آن که الزاماً به هم کمک کنند، به هم دیگر آسیب می‌رسانند. «آدرین مول» که چهارده سالگی‌اش را به پایان می‌رساند، می‌گوید:

«راستی راستی توی این فکر افتاده‌ام که همه چیز را رها کنم و از خانه فرار کنم و خانه به‌دوشی آغاز کنم. واقعاً زندگی خوشی خواهم داشت، البته به شرط این که یک جایی باشد که بتوانم هر روز حمام کنم» (ص ۲۶۵).

بخشی از واکنش‌های روحی و روانی نوجوانان رمان به صورت فعالیت‌های سیاسی مختص سن و سال و دوران زندگی‌شان برون‌نمایی شده است که هم‌زمان ذهنیت‌های آنان را به زبانی طنزآمیز آشکار می‌کند و ضمناً ثابت می‌شود که آن‌ها از اطرافیان و دیگران هم الگوبرداری می‌کنند:

«من و پاندورا و نیچل و کلر نیلسون یک گروه رادیکال تشکیل داده‌ایم. اسم گروه‌مان را گذاشته‌ایم «بریگاد صورتی». نشستیم و راجع به جنگ (که با آن مخالفیم)، صلح (که برای به دست آوردنش تلاش می‌کنیم) و هم‌چنین نابودی نهایی جامعه‌ی سرمایه‌داری بحث و گفت‌وگو کردیم. بابای کلر نیلسون یک سرمایه‌دار است. او صاحب یک مغازه‌ی میوه‌فروشی است. کلر هر چه تلاش می‌کند که پدرش را قانع کند که با افراد بدون درآمد میوه ارزان‌تر حساب کند زیر بار نمی‌رود. او آن بی‌چاره‌ها را سرکیسه می‌کند و خون‌شان را می‌مکد» (صص ۲۶۶ و ۲۶۷).

رمان «خاطرات سری آدرین مول» اثر «سوتاون سند» اثری جذاب، خواندی و گیراست، طوری که بعد از خاتمه یافتن آن خواننده آرزو می‌کند ای کاش پایان نمی‌یافت و این بهترین توصیف برای چنین رمانی است. این اثر از طرح و پیرنگ ساده، اما منسجم برخوردار است و همه چیز به شیوه‌ی خطی روایت می‌شود. کاراکترها، مخصوصاً «آدرین مول» کاملاً شخصیت‌پردازی می‌شود و در نوع خود کاراکتری جذاب و دوست‌داشتنی است. او ساده و تک‌ساحتی است. «سوتاون سند» تک‌فرزند بودن، تنهایی و ضمناً دغدغه‌های درونی او را بسیار هنرمندانه تصویر نموده و لحن احساساتی این کاراکتر، طنز و گیرایی خاصی به رمان بخشیده است:

«از بی‌خوابی دارم دیوانه می‌شوم! بابام زد سگ را از خانه بیرون کرد و او هم پشت پنجره‌ی من ایستاد و تمام شب پارس کرد. تف به این شانس! بابام با صدای بلند بهش فحش داد. این آقا اگر دست از این کارهایش برندارد، پلیس به خاطر حرف‌های رکبیک بی‌برو برگرد جلیش خواهد کرد» (ص ۶).

رمان یک ضعف آشکار هم دارد: «آدرین مول» در تمام طول یک سال و سه ماه و سه روز بدون هیچ وقفه‌ای هر روز خاطراتی را می‌نویسد. او حتی در روزهایی که لوزتین‌اش چرک کرده و شدیداً بیمار و در بستر است و تب ۵۲ درجه دارد باز هر روز خاطره‌ای می‌نویسد (صص ۱۳۸ تا ۱۴۲) و این باورپذیر نیست. ضمناً این که او در رابطه با برخی حوادث، رمان‌هایی متناسب با آن‌ها می‌خواند، نیاز به یک پس‌زمینه‌ی ذهنی قبلی دارد که متأسفانه فقط می‌توان آن را به خود نویسنده نسبت داد؛ «سوتاون سند» در این بخش‌ها به‌طور ناخواسته‌ای ذهنیت‌هایش را دخالت داده است.

با همه‌ی این‌ها رمان دارای داده‌های روان‌شناختی، اجتماعی، سیاسی و تربیتی و فرهنگی قابل‌اعتنایی است و در آن عناصری مثل زمان و مکان نیز احساس‌شدنی هستند. این اثر علاوه بر گروه سنی نوجوان برای بزرگسالان نیز خواندنی و گیراست. رویکرد طنز و فرصت‌دهی‌های زیاد به شخصیت نوجوان محوری رمان که در داده‌های اثر نمود پیدا کرده است، رمان را در جایگاه برجسته و شاخصی قرار می‌دهد.